

مویه‌های پامیر

نشست نقد و بررسی کتاب

«مویه‌های پامیر؛ شعر فارسی در افغانستان امروز»

تألیف بهروز ثروتی



اشاره

یکی از سلسله نشست‌های نقد و بررسی کتاب که توسط «کتاب ماه ادبیات» برگزار می‌شود، نشست نقد و بررسی کتاب «مویه‌های پامیر» تألیف آقای بهروز ثروتی بود. سلسله نشست‌های نقد و بررسی کتاب که از این پس توسط «کتاب ماه ادبیات» برگزار می‌شود، در حقیقت با محوریت دانشجویان خواهد بود. در این نشست، جناب آقای حسینعلی رحیمی دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی همراه با استاد گرامی جناب آقای دکتر محمدرضا ترکی و جناب آقای محمد سرور رجایی از پژوهشگران ادبیات افغانستان و همچنین مؤلف کتاب «مویه‌های پامیر» آقای بهروز ثروتی حضور داشتند. در این نشست که در حضور گروهی از دانشجویان زبان و ادبیات فارسی و علاقه‌مندان ادبیات و شعر افغانستان برگزار شد، برخی دانشجویان نیز مباحثی را پیرامون کتاب مطرح کردند. آنچه در پی می‌آید، متن ویراسته نشست مذکور است.

رحیمی: سلام و خیرمقدم عرض می‌کنم خدمت استادان و حاضرانی که در این جلسه حضور به هم رسانده‌اند. پیش از آغاز سخنرانی عزیزان، لازم می‌دانم به این نکته اشاره نمایم که این نشست در حقیقت اولین نشست کتاب ماه ادبیات بعد از بروز وقفه‌ای نسبتاً طولانی در برگزاری

این جلسات است. اولین جلسه این دوره، به بررسی کتاب «مویه‌های پامیر» اثر آقای بهروز ثروتی اختصاص یافته است. محتوای کتاب مربوط به شعر فارسی در افغانستان امروز است. پیش از این پژوهشگران ایرانی، دو کتاب با ساختاری مشابه کتاب «مویه‌های پامیر» تألیف کرده‌اند.

بهرروز ثروتی



برجی در غزنه

یکی «نمونه‌های شعر امروز افغانستان» تألیف چنگیز پهلوان و دیگری «شعر زنان افغانستان» تألیف مسعود میرشاهی است. در سایت یکی از خبرگزاری‌های خارجی مقاله‌ای از آقای کاظم کاظمی درج شده بود که ایشان در این مقاله، کتاب «مویه‌های پامیر» را بنا به دلایلی که برشمرده‌اند، از دو کتاب دیگر برتر دانسته‌اند. در جلسه امروز در خدمت جناب آقای محمدرسور رجایی، جناب آقای دکتر محمدرضا ترکی و جناب آقای بهروز ثروتی هستیم. جناب آقای محمدرسور رجایی به سال ۱۳۴۸ در کابل متولد شده‌اند. ایشان شاعر و روزنامه‌نگار و مدیر اجرایی خانه ادبیات افغانستان در ایران و نیز عضو هیأت تحریریه مجله «فرخار» و «راه» هستند. مدتی پیش نیز از طرف انجمن روزنامه‌نگاران مسلمان به عنوان یکی از روزنامه‌نگاران برگزیده، انتخاب شدند. همچنین ایشان مدیر دفتر شعر افغانستان در حوزه هنری و جلسات نقد شعر و نیز شب شعرهای این حوزه هستند. ایشان جزء آخرین شاعران مهاجری هستند که از افغانستان به ایران تشریف آورده‌اند. مجموعه شعر «گل‌های کابل» از سروده‌های ایشان است که در هرات به چاپ رسیده است. از جناب آقای رجایی تقاضا می‌کنم که نظرات خود را درباره کتاب و نیز مطالبی را که لازم می‌دانند برای دوستان بیان نمایند.

رجایی: با عرض سلام و نیز با تقدیر و تشکر از بانیان این برنامه و نیز با تشکر از دوستان و استادان عزیزی که در این جلسه حضور یافته‌اند سخنان خود را آغاز می‌نمایم. امروز برنامه ارزشمندی در حوزه ادبیات افغانستان و نیز کتاب ارزشمند «مویه‌های پامیر» در این مکان برگزار شده است. همان‌گونه که مستحضر هستید افغانستان کشوری است که بیش از تمام کشورهای دنیا، با ایران دارای اشتراکات فرهنگی است. این اشتراکات مربوط به زبان، فرهنگ، تاریخ و حتی نژاد است و بی‌گمان مردم افغانستان نیز بیش از مردم کشورهای دیگر به مردم ایران نزدیک هستند. این اشتراکات فرهنگی از یک‌سو می‌تواند زمینه‌ساز و بستر مناسبی برای رشد و توسعه زبان فارسی در جهان باشد و ما می‌توانیم با همکاری و همیاری این بستر را بازتر کنیم و گام‌های بیشتری در این زمینه برداریم. زیرا امروز افغانستان و شهرهای افغانستان، همان بستر و تمدنی را دارا هستند که از دیرباز تاریخ پر بار زبان فارسی دارا بوده است. مردمان افغانستان اصالت‌دار زبان شاعران بزرگی چون رودکی، مولوی، سنایی و پیرهرات هستند. بنابراین ما در سیطره و گستره وسیع زبان فارسی یکی هستیم و یکی خواهیم ماند. ما روزی در خدمت استاد علی معلم بودیم و ایشان درباره زبان همدلی و هم‌آوایی صحبت می‌کردند و در خلال صحبت‌هایشان فرمودند که افغانستان و ایران چه زمان از هم جدا بوده‌اند که امروز زبان همدلی و هم‌آوایی سردهیم؟ به عقیده من سخن



امیرحسین پاجوه

شعر مهاجران افغانستان، از شعر حال حاضر ایران تأثیرپذیر بوده است، بسیار تأکید شده است، ما به این امر معتقد نیستیم. زمانی که افغانستان با جنگ مواجه گردید، جنگ همه چیز را تخریب کرد؛ تا به آنجا که حتی فرهنگ ذهنی افغانستان نیز تخریب شد. این جنگ جمعیت افغانستان را در اقصی نقاط عالم آواره کرد و جمعیت کثیری از آوارگان افغانی نیز به ایران آمدند. این مهاجران افغانی، با همسویی، همدلی و همزبانی که با فرهنگ کهن فارسی ایران داشتند، توانستند در زمینه سرودن شعر و نیز داستان‌نویسی قدم‌های بزرگی بردارند و پیشرفت‌های زیادی به دست آورند؛ اما در جریان زحمتی که متحمل شدند به نقطه تأثیرگذاری نیز رسیدند که در این کتاب به این تأثیرگذاری اشاره‌ای نشده است برای نمونه محمدکاظم کاظمی، شاعری است که شاعران ایرانی بیش از شاعران افغانی از توانایی‌های او استفاده کرده‌اند. کتاب جدید ایشان، مجموعه «رصد صبح»، گواه روشنی بر این مدعاست. «رصد صبح»، درباره نقد شعر جوان ایران است. در این مجموعه بیست اثر از شاعران جوان ایرانی معرفی شده است و از میان شاعران افغانی فقط به یک شاعر پرداخته شده است؛ لذا نتیجه می‌گیریم شاعران افغانی اگرچه تأثیرپذیر بوده‌اند، در مواردی نیز تأثیرگذار بوده‌اند. از سوی دیگر ایشان انجمن‌های فرهنگی‌ای را که در ایران کار کرده‌اند، به خوبی معرفی کرده‌اند و من در اینجا به نمایندگی از شاعران افغان از جناب آقای ثروتی قدرانی می‌کنم. ایشان به خوبی انجمن‌های فرهنگی افغانستان را معرفی کرده‌اند؛ اگرچه در معرفی برخی از این انجمن‌ها، گاهی کوتاهی صورت گرفته است، باید بپذیریم که در معرفی سایر انجمن‌ها موفق عمل کرده‌اند. از جمله انجمن‌هایی که معرفی آن به درستی صورت نگرفته است، جلسات فرهنگی افغان‌های مهاجر در تهران است که از سال ۱۳۷۳ در حوزه هنری برگزار شده است. اولین جلسه مهاجران افغان با حمایت حوزه هنری در سال ۱۳۷۳ برگزار شده است و شاعرانی نظیر محمدضیاء قاسمی، بشیر رحیمی، سیدرضا محمدی و نیز شماری از دوستان ایرانی در این جلسات شرکت می‌کردند که امروز هر کدام از آنها شاعران برجسته و بنامی هستند. خطای دیگری که صورت گرفته است، معرفی نشدن شاعران افغانی منتخب در انجمن‌های ایرانی و برای نمونه انجمن شب‌های شهرپور است. در هر دوره از مسابقات این جشنواره، در جمع برندگان پایانی، دست‌کم یک نماینده از شاعران افغانی داشتیم که جزء برندگان نهایی بودند و متأسفانه در این کتاب اشاره‌ای به این افراد نشده است. بنده منکر ارزش‌های این کتاب نیستم و به همین دلیل به شاعران افغانی توصیه می‌کنم کتاب را به خوبی مطالعه نمایند و آن را بررسی کنند؛ زیرا که تاریخ ادبیات افغانستان را به خوبی عرضه کرده است و این تاریخ می‌تواند بر روشنی اشتراکات فرهنگی ما بیفزاید؛ اما از این نکته که

ایشان کاملاً درست است. ما هیچگاه از هم جدا نبوده‌ایم و ریشه‌های تاریخی و فرهنگی مشترکی داریم که از دیرباز ریشه در اعماق تاریخ ما دارد. از این نکته که بگذریم به ادبیات امروز افغانستان و به‌ویژه شعر امروز افغانستان می‌رسیم. مجموعه ارزشمند «مویه‌های پامیر» کتابی است که در این حوزه تألیف شده است. واقعیت این است که سخن گفتن درباره این کتاب اندکی برای من دشوار است. متأسفانه کتاب دیر به دست من رسید و فرصت نیافتیم آن را به‌طور کامل مطالعه نمایم؛ اما بنا بر وظیفه و مسئولیتی که داشتم در جلسه حضور یافتم تا درباره محاسن و احیاناً نقایصی که در کتاب موجود است مطالبی را خدمت دوستان عرض نمایم. کتاب «مویه‌های پامیر»، کتاب ارزشمندی است، همچنانکه آقای رحیمی یادآور شدند پیش از این، کتاب «شعر زنان افغانستان» تألیف آقای میرشاهی و کتاب «نمونه‌های شعر افغانستان» تألیف آقای دکتر چنگیز پهلوان در این حوزه به چاپ رسیده بود. «مویه‌های پامیر» به مراتب قوی‌تر و یک سر و گردن بالاتر از دو کتاب دیگر است. آقای ثروتی زحمات زیادی برای این کتاب کشیده‌اند و با منابع اندکی که در اختیار دوستان و فارسی‌زبانان ایرانی است، این کتاب را تألیف نموده‌اند. بسیاری از شاعرانی که در این کتاب معرفی شده‌اند، شاعرانی هستند که حتی شاعران افغانی نیز آنها را نمی‌شناسند و آقای ثروتی با تلاش و کوشش توانسته‌اند چنین مجموعه‌ای را گردآوری نمایند. نگاه ارزشمند دیگری که در هفت گفتار اولیه کتاب آمده است و نظرات بسیار جالبی که ایشان مطرح کرده‌اند از دیگر نقاط برجسته این کتاب است که می‌تواند مخاطب را با شعر امروز افغانستان آشنا نماید. اگر ما بتوانیم این هفت گفتار را به خوبی مطالعه نماییم، تقریباً با تاریخ شعر معاصر افغانستان آشنا می‌شویم؛ اگرچه معتقدم مطالبی نیز وجود دارد که در همین هفت گفتار از قلم افتاده و بدان اشاره‌ای نشده است. از جمله نکات مهمی که در این هفت گفتار بدان اشاره شده است، معرفی انجمن‌های ادبی افغان‌های مهاجر در ایران است. انجمن‌هایی که پایه‌گذار ادبیات معاصر و شعر مقاومت مهاجران افغانستان در ایران است و شعر افغانستان این توانایی را به دست آورد که چهره و هویت تخریب‌شده مهاجران افغانستان را از تاریکی بیرون آورد و به جامعه فرهنگی ایران معرفی نماید. این وظیفه شاعران بود که با موفقیت توانستند از عهده انجام آن برآیند، اگرچه در این هفت گفتار به این نکته که شعر افغانستان و به‌ویژه

دکتر ترکی:

اگر سخن از تأثیرپذیری است، این تأثیرپذیری، تأثیرپذیری خنثی و منفعلانه نیست؛ یعنی دوستان افغان ما اگر هم از جریان شعر امروز فارسی مثلاً شعر نو یا سپید یا شعر پس از انقلاب تأثیر پذیرفته‌اند، این تأثیر، تأثیری هوشیارانه، آگاهانه، تعمدی و بر اساس انتخاب بوده است. در این تأثیرپذیری، شاعر افغان حتی اصرار دارد اصطلاحات فرهنگ خود را به شکلی در شعرش منعکس نماید.



بگذریم این مجموعه ۶۵ یا ۶۶ نفر از شاعران افغانستان را معرفی می‌کند که از مرحوم صوفی غلام‌نبی اشغری آغاز شده و با معرفی خانم زهرا حسین‌زاده به پایان رسیده است. به نظر بنده اشکالاتی در کتاب وجود دارد که یقیناً به عمد صورت نگرفته است و احتمالاً به دلیل ناآشنایی نویسنده با ادبیات گفتاری و نوشتاری افغانستان رخ داده است، برای نمونه در صفحه ۷ کتاب نویسنده خالد فروغ را کنار شاعران برجسته‌ای چون سنایی و رودکی و مولوی قرار داده است که به عقیده من کار پسندیده‌ای نیست. من منکر توانایی‌های خانم خالد فروغ نیستم. ایشان یکی از چهره‌های بسیار شاخص امروز افغانستان و نیز استاد دانشگاه کابل هستند. در تأیید قدرت و قوت شعر خانم خالد فروغ همین بس که آقای محمدحسین جعفریان می‌گویند: زمانی که از کابل بازگشتم، شعر شاعران افغانستان را همراه خود آورده بودم. شعر خانم خالد فروغ نیز همراه من بود. در آن زمان کسی در ایران ایشان را نمی‌شناخت. من در حوزه هنری این شعر را خواندم. در همان لحظه آقای میرشکاک از جای خود بلند شدند و گفتند که آقای جعفریان بار دیگر این شعر را بخوان. می‌خواهم به احترام این شعر برخیزم و ایستاده آن را بشنوم، لذا توانایی‌های خانم خالد فروغ در این زمینه امری واضح و مبرهن است؛ اما با وجود همه این توانایی‌ها قرار دادن نام ایشان در کنار نام بزرگانی چون سنایی و بیدل و رودکی امری ناپسند است و از ارزش کار آقای ثروتی می‌کاهد.

در قسمت دیگری از کتاب نیز اشتباهی تاریخی صورت گرفته است. در این قسمت مؤلف یادآور می‌شود: در کودتای هفت اردیبهشت که توسط جناح خلق یا پرچم به راه افتاد، حکومت از دست ظاهرشاه گرفته شد. در این قسمت تاریخ پنج ساله حکومت داوودخان محو شده است؛ حال آنکه در ۲۵ سرطان ۱۳۵۲، داوودخان رئیس جمهور شد و ظاهرشاه در ایتالیا ماند؛ لذا جناح خلق یا پرچم حکومت را از داوودخان گرفت و نه از ظاهرشاه. نویسنده در صفحه ۷ کتاب یادآوری می‌کند که استاد باختری از چهره‌های پرافتخار شعر فارسی و از شاعران دوره استقلال افغانستان هستند؛ حال آنکه استاد باختری متولد ۱۳۲۱ هستند. اشتباهاتی هم در زندگینامه شهید بلخی که از بزرگان شعر افغانستان هستند، مشاهده می‌شود و احتمالاً این مسأله هم به دلیل ناآشنایی آقای ثروتی با زندگی این شاعر بزرگ بوده است و اگر ایشان با یکی از فرهنگیان افغانستان مشورت می‌کردند، این اشتباه به وجود نمی‌آمد. زمانی که شهید بلخی بعد از واقعه مسجد گوهرشاد به افغانستان می‌رود، سفری یکساله را ترتیب می‌دهد و در تمام شهرهای افغانستان سیر و سفر می‌کند و در هر شهری که وارد می‌شود، به قصد بیداری مردم، برای آنها سخنرانی می‌کند. در همین زمان است که شهید بلخی حزب ارشاد را با عضویت بسیاری از افسران دولتی وقت تشکیل می‌دهد؛ البته بعد از شش سال فعالیت‌های

سیاسی این حزب افشا می‌شود و شهید بلخی دستگیر می‌شود و دوباره به ایران باز می‌گردد. بعد از آن به سوریه و عراق و قفقاز سفر می‌کند و در قفقاز زندانی می‌شود. شعر شهید بلخی در زمان حیات این بزرگوار، به دلیل اینکه دولت افغانستان نمی‌خواست شعر و شخصیت او پراوازه گردد، زیاد مورد توجه واقع نشد. شعرهای شهید بلخی را دوستان او پس از شهادتش جمع‌آوری کردند و چه بسا شماری از اشعار او در این جمع‌آوری از بین رفته باشد. شهید بلخی در آن زمان در اشعار خود فریاد می‌زند:

مستبد ای کهنه شاگرد فرنگ

باخبر باش که ملت شد زرنگ

آنچه حلوا بود یکجا خورده‌ای

حال می‌خواهی که بشکافی تبنگ

یا در شعر دیگری می‌گوید:

در این مرتع چریدن یک‌نفس کاری بود مشکل

شبنانی وادی ما مشت خوانخوار است آگاه شو

نمونه‌های زیادی از این نوع اشعار در شعرهای شهید بلخی مشاهده می‌شود. حضور انقلابی شهید بلخی در اشعارش او را در مقابل تمام شاعران آن زمان، در جایگاه شاعری انقلابی قرار می‌دهد. در میان شاعران آن دوره، شاعری را نمی‌بینیم که با مردم و اجتماع دمخور و دمساز باشد و آزادی بیان داشته باشد و شهید بلخی در این میان، یک استثناست. در مورد تاریخ تولد محمدحسن بارق شفیع هم اشتباهی چاپی صورت گرفته است، ایشان متولد ۱۳۱۵ هستند؛ حال آنکه در کتاب ۱۳۱۰ ذکر شده است؛ ضمن اینکه در زندگینامه ایشان نیز آمده است: «چندی مدیر مسئول اولین ارگان نشراتی حزب جریده تابناک (خلق) بود.» («مویه‌های پامیر» ص ۱۴۶). حال آنکه بارق شفیع مدیر مسئول روزنامه خلق بود و نه مدیر مسئول حزب جریده تابناک (خلق). حزب وقت برای اینکه روزنامه‌اش در ذهن مردم جا بیفتد و ماندگار باشد، در کنار خلق از عبارت جریده تابناک استفاده می‌کرد و خلق را در زیر آن می‌آورد. بنابراین این مورد هم اشتباه دیگری است که در این کتاب به چشم می‌خورد. در مورد زندگینامه دیگر شاعران نیز ناموزونی‌هایی به چشم می‌خورد. برای نمونه خانم زهرا حسین‌زاده در دو سطر معرفی شده است؛ حال آنکه برخی از شاعران در بیش از یک صفحه معرفی شده‌اند و این از زیبایی کار کاسته است. نکته دیگر اینکه به نظر بنده جای برخی از افراد در این کتاب خالی است. از جمله این بزرگان، یکی استاد یوسف آئینه و دیگری سیدمحمدکاظم بلبل است. سیدمحمدکاظم بلبل، اولین شاعر آئینی افغانستان است. وی نخستین کسی است که شعر آئینی را در بین مردم جامعه رواج داد و متأسفانه در این کتاب از ایشان یادی نشده است. همچنین لازم بود از رفعت حسینی هم در



این کتاب یاد شود. از میان شاعرانی هم که مقیم ایران هستند، جای دو تن خالی است یکی آقای محسن سعیدی، شاعر کتاب «غم عزیز»، و دیگری دکتر حفیظ‌الله شریعتی است. دکتر حفیظ‌الله شریعتی در این چند سال زحمات زیادی در حوزه ادبیات فارسی متحمل شده‌اند. کتاب «افغانستان در غربت» که با همکاری آقای انوشه تألیف نموده‌اند، از کارهای برجسته ایشان است. سه - چهار مجموعه دیگر نیز از ایشان به چاپ رسیده است؛ البته آقای ثروتی در قسمتی از کتاب، نام ایشان را آورده‌اند و از ایشان به عنوان شاعری جوان با مجموعه «گره‌های مریم مصلوب» یاد کرده‌اند؛ بنابراین متوجه می‌شویم که آقای ثروتی به اهمیت موضوع

واقف بوده‌اند؛ حتی اسامی شاعرانی را که سال پیش مجموعه شعر آنها چاپ شده است، ذکر کرده‌اند. لذا ارزش‌های کلی کتاب محفوظ است و این کتاب می‌تواند ایجادکننده سلسله پیوندهای جدیدی بین ما باشد. من چندوقت پیش تصمیم گرفتم بیست نفر از شاعران بزرگ افغانستان را که در ایران ناشناخته مانده‌اند، معرفی نمایم و در راستای تحقق این هدف به معرفی تعدادی از این شاعران مثل رازق فانی، استاد واصف باختری و لطیف ناظمی در مجله «شعر» پرداختم و وقتی این کتاب را دیدم متوجه شدم آقای ثروتی به شایستگی این کار را انجام داده‌اند. بنابراین معتقدم ما باید این کتاب را مطالعه نماییم و به ارزش‌های آن پی ببریم تا بدین وسیله با نمونه‌های شعر امروز افغانستان آشنا شویم.

نکته آخر اینکه اگر بخواهیم یک نتیجه‌گیری کلی درباره کتاب خدمت دوستان عرض نمایم باید بگوییم هفت گفتار نخست کتاب بسیار ارزشمند است و نشان‌دهنده بخشی از تاریخ معاصر افغانستان است؛ اما به عقیده بنده آقای ثروتی می‌توانست به شعر قبل از انقلاب و بعد از انقلاب نیز نقی زند و به گمانم در این صورت گفتار ارزشمندی بر هفت گفتار ارزشمند نخست افزوده می‌شد. از اینکه با صبر و حوصله به سخنان بنده گوش سپردید، سپاسگزارم.

رحیمی: با تشکر از آقای محمدرور رجایی. جناب آقای دکتر ترکی میهمان دیگر ما هستند. دکتر ترکی شاعر و محقق و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران هستند. تاکنون از ایشان مجموعه شعرهای «فصل فاصله»، «هنوز اول عشق است» و نیز کتاب‌های «پارسای پاری»، «واژه تا صدا» که مجموعه مقالات تحقیقی ایشان است و نیز ترجمه کتاب «تاریخ علوم بلاغت» اثر شوقی ضیف، به چاپ رسیده است.

کتاب «پرسه در عرصه کلمات» نیز مجموعه مقالات و یادداشت‌های ایشان است که زیرچاپ است. از آقای دکتر ترکی تقاضا می‌کنم مطالب موردنظر خود را درباره کتاب «مویه‌های پامیر» بیان نمایند.

دکتر ترکی: واقعیت این است که آقای رجایی حق مطلب را در این زمینه ادا کردند. ایشان از آنجا که از نزدیک دستی بر آتش دارند و با شعر افغانستان به خوبی آشنا هستند، نقدهای خوبی در این زمینه عرضه کردند و بنده فقط می‌توانم مطالب ایشان را تأیید و تأکید نمایم. ما امروزه نمی‌توانیم در مورد ایران و افغانستان از دو هویت سخن بگوییم؛ زیرا ما از لحاظ هویتی وابسته به کلیتی واحد هستیم و تنها مرزهای اعتباری، سیاسی و جغرافیایی هستند که تا حدودی توانسته‌اند ما را از هم جدا نمایند. و در اینجا همان سخن آقای علی معلم را نقل می‌کنیم که گفته‌اند: ما کی از هم جدا بوده‌ایم که امروز سخن از وحدت بگوییم؛ البته روزگاری این جدایی به یک معنا وجود داشته است. در دوردست تاریخی ایران، ما شاهد این جدایی بوده‌ایم. در برخی دیوان‌های شعر و از جمله در مثنوی ابیاتی هست که این موضوع را تأیید می‌نماید. مثلاً در مثنوی آمده است:

گرچه هر دو بر سر یک بازی‌اند
لیک با هم مروزی و رازی‌اند

بسیاری از شارحان در شرح مروزی و رازی دچار مشکل شده‌اند و اغلب گفته‌اند که مروزی و رازی احتمالاً اشخاصی بوده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد که در گذشته دور فرهنگی ما، کل قلمرو ایران فرهنگی و نه ایران سیاسی که امروزه می‌شناسیم، شامل دو بخش عمده بوده است. این دو بخش عمده، ایران و عراق است که فرهنگ، شعر و معماری متفاوت داشته‌اند. حتی ما در طول تاریخ، واقعه‌ای داشته‌ایم که استاد



رجایی: در مورد زندگینامه دیگر شاعران نیز ناموزونی‌هایی به چشم می‌خورد. برای نمونه خانم زهرا حسین‌زاده در دو سطر معرفی شده است؛ حال آنکه برخی از شاعران در بیش از یک صفحه معرفی شده‌اند و این از زیبایی کار کاسته است.

و بجاست که نام این جریان را به جای تأثیرپذیری، داد و ستد بنامیم؛ چرا که این تأثیرپذیری یک‌سویه نیست. شاعران ایرانی نیز از شاعران افغان تأثیرپذیرفته‌اند. مثلاً آقای کاظمی کتاب‌های زیادی در زمینه شعر فارسی داشته‌اند که شاعران جوان ما، بسیار از آنها استفاده نموده‌اند و به عبارت دیگر کسانی مثل آقای کاظمی در ایران شاگردپوری کرده‌اند. نکته دیگر این است که بعد از انقلاب، جریان شعری تازه‌ای در ایران تحقق پیدا کرد که به بیدل‌گرایی معروف است. نقش شاعران افغان را در راه‌اندازی و گسترش این نگاه، نباید نادیده گرفت. آقای کاظمی از جمله کسانی هستند که در این زمینه بسیار فعالیت نموده‌اند و از بیدل‌شناسان بزرگ روزگار ما هستند. آشنایی ما با شعر افغانستان و آشنایی افغان‌ها با شعر فارسی، سابقه‌ای دیرینه دارد. من به خاطر دارم که اشعار شهید بلخی، پیش از انقلاب در مطبوعات ما فراوان چاپ می‌شد و از همان روزگار رابطه فرهنگی بین شعر ایران و شعر افغانستان پدید آمد و تا به امروز نیز ادامه داشته است. کتاب آقای ثروتی مأخذ بسیار خوبی است و ایشان می‌توانند با استفاده از منابع و مأخذ دیگر، اشکالات موجود در کتاب را رفع نمایند. تألیف چنین اثری پیش از آقای ثروتی سابقه داشته است و پس از ایشان نیز ادامه خواهد داشت؛ بنابراین ایشان می‌توانند اثر خویش را تکمیل نمایند؛ ضمن اینکه دیگران نیز در آینده تألیفات جدیدی در این حوزه پدید خواهند آورد. لذا به صاحب‌نظران این حوزه خصوصاً عزیزان افغان توصیه می‌نمایم که فعالیت‌های خود را در این زمینه گسترش دهند. از جمله محاسن مهم کتاب آقای ثروتی، به روز بودن آن نسبت به کارهایی است که پیش از این اثر تألیف شده است. نثر زیبایی کتاب و تتبع گسترده و فراوانی که ایشان به رغم کمبود منابع موجود در این زمینه به انجام رسانده‌اند، از دیگر ویژگی‌های برجسته کتاب است. ایشان نه تنها به‌طور مفصل از مأخذ مکتوب استفاده کرده‌اند، در مواردی نیز به‌صورت حضوری با صاحب‌نظران گفت‌وگو کرده و به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته‌اند. از جمله نقایص کتاب نیز یکی نام آن است. به عقیده من «مویه» در شأن شعر افغانستان نیست. اگرچه در شعر افغانستان مویه نیز وجود دارد، اما غلبه حالت حماسی بر آن بیشتر است. درونمایه مویه، در شعر افغانستان، خشم فرو خفته است. مویه شعر افغانستان از سر عجز و ضعف و دل‌شکستگی نیست؛ بنابراین اگر کتاب نام دیگری می‌داشت، بهتر بود. نکته دیگر تعارفاتی است که ایشان در متن کتاب آورده‌اند و معتمد کار پسندیده‌ای نیست. این تعارفات خصوصاً در جایی که برای مسئولان مملکتی به‌کار می‌رود، از ارزش متن می‌کاهد. ایشان در متن به جریان‌ات بیدل‌گرایی نیز اشارتی کرده‌اند؛ اما به نظر می‌آید این اشارات اندک است و جای آن بود که بیشتر بدان می‌پرداختند؛ زیرا که این جریان، جریان بسیار مهمی است و داد و ستد

بهار از آن با عنوان آمیختن خراسانی‌ها و عراقی‌ها یاد می‌کنند. این واقعه مربوط به زمانی است که سلطان مسعود ری را فتح می‌کند و خراسانی‌ها می‌آیند و از دیوارهایی که جغرافیا ایجاد کرده بود، عبور می‌کنند و وارد سرزمین عراقی‌ها می‌شوند. پس از این عراقی‌ها و خراسانی‌ها با هم وارد گفت‌وگو می‌شوند و چه بسا در آغاز فرهنگ یکدیگر را نمی‌فهمند و زبان یکدیگر را نمی‌شناسند؛ اما رفته رفته این جدایی‌ها و فاصله‌ها ذوب می‌شود و ما به هویت فرهنگی واحد و مشترک می‌رسیم؛ اما متأسفانه امروزه بسیاری از استادان ادبیات مفهوم این بیت مثنوی را به درستی در نمی‌یابند و متوجه نمی‌شوند که نزاع مروزیان و خراسانیان با عراقی‌ها و رازی‌ها بر سر چه بوده است. واقعیت این است که این وحدت و اشتراک، معلول عوامل ارزشمندی است و قطعاً یکی از این عوامل زبان فارسی است. من این مسأله را که در ایران و افغانستان دو اصطلاح متفاوت برای زبان فارسی به کار می‌رود، نمی‌پسندم؛ چرا که فارسی، لهجه‌ای است از همان دری و دری همان فارسی است. به نظر می‌آید کسانی به تعمد این اصطلاحات را به کار می‌برند تا بگویند زبان این دو منطقه با هم فرق دارد. برای من دشوار است که از شعر شاعران افغان سخن بگویم؛ زیرا ما همیشه با این دوستان آمیخته بوده‌ایم و تفاوتی بین جلسات شعر خود و آنها قائل نبوده‌ایم.

عزیزان افغان نیز دقیقاً چنین حسی به شاعران ما و جلسات شعر ما دارند. ما از شعر شاعران افغان لذت می‌بریم و هرگز در این زمینه حس دوگانگی نداشته‌ایم. کتابی هم که آقای ثروتی تألیف نموده‌اند، تأکیدی بر این هویت واحد است. واقعیت این است که اگرهم زمانی نزاعی بین ما بوده است، از جنس نزاع دو قوم و دو ملت نبوده بلکه اختلافات بسیار سطحی بوده است. نکته دیگر تأثیرپذیری شاعران افغان از شعر ایران است. همچنانکه آقای رجایی مطرح فرمودند، لازم است قدری در این زمینه تأمل کنیم تا دچار سوءتفاهم نشویم. اگر سخن از تأثیرپذیری است، این تأثیرپذیری، تأثیرپذیری خنثی و منفعلانه نیست؛ یعنی دوستان افغان ما اگرهم از جریان شعر امروز فارسی مثلاً شعر نو یا سپید یا شعر پس از انقلاب تأثیرپذیرفته‌اند، این تأثیر، تأثیری هوشیارانه، آگاهانه، تعمدی و بر اساس انتخاب بوده است. در این تأثیرپذیری، شاعر افغان حتی اصرار دارد اصطلاحات فرهنگ خود را به شکلی در شعرش منعکس نماید و این نشان‌دهنده آن است که نمی‌خواهد هویت خود را از دست بدهد و کورکورانه و منفعلانه چیزی را بپذیرد. بنابراین اینچنین نیست که شاعر افغان یکپارچه تأثیرپذیر باشد، اگر هم این جریان را تأثیرپذیری به شمار آوریم، باید بپذیریم که عالمانه و آگاهانه است و شاعر افغان هرگز هویت و ماهیت و زبان و ویژگی‌های فرهنگی خود را فراموش نمی‌کند؛ لذا در مورد این تأثیرپذیری اساساً نباید مبالغه نمایم



سوالات موردنظر خود را مطرح نمایند.

فرزام حقیقی، دانشجو: اگر اجازه بدهید چند

کلمه‌ای درباره کتاب صحبت می‌کنم:

بنده صحبت‌م را با اشاره به مؤخره معروف «از این اوستا»ی زنده یاد اخوان ثالث آغاز می‌کنم که در آن صادقانه و دور از مسائل سیاسی این سال‌ها به پیوند فرهنگی و حتی یگانگی فرهنگی ایران و افغانستان اشاره می‌کند و من آن چند خط بی‌ریا و بی‌غل و غش را که در سال‌های ۴۳-۴۴ نوشته شده، به تمامی تعارفات رسمی و سیاسی دوره‌های بعد ترجیح می‌دهم و به این یگانگی معتقدم. درباره شکل کتاب چند نکته به نظرم رسیده که عرض می‌کنم:

اول از همه درباره ادبیات افغانستان قبل از ۱۳۵۷ کمتر بحث شده است. با توجه به تحولات سیاسی‌ای که در افغانستان در آن سال و سال‌های نزدیک به آن پیش می‌آید، ادبیات افغانستان همچون ادبیات ما دچار تغییر می‌شود که شایسته بود همانطور که به بعد از آن به طور مبسوط پرداخته شده است، به قبل از آن هم پرداخته می‌شد. نکته بعد اینکه برخی مطالب کتاب احتیاج به ویرایش و بازنگری دوباره دارند؛ مثلاً علاقه شاعران به قالب‌های کلاسیک و درونمایه‌های مذهبی چندین بار در کتاب تکرار شده که می‌شد این موارد را به یک مورد تقلیل داد.

یکی از شکل‌های رایج در نگارش کتاب‌های آموزشی در این سال‌ها بدین قرار است که مقدمه تحلیلی معمولاً کوتاه و گاه بلند را در آغاز کتاب می‌آورند و پس از آن شاعران یا نویسندگان را با آوردن مختصری از زندگینامه و آثار معرفی می‌کنند؛ که گاه این معرفی‌ها به تذکره و تذکره نویسی شباهت می‌یابند.

حسن این آثار در ایجاز آنها و روانی و همه فهم بودن آنهاست و عیبشان هم در دوری این آثار از تحلیل ادبی و دقیق آثار هر شاعر یا نویسنده در بستر مسائل سیاسی و اجتماعی زمانه مورد بحث است. از نمونه‌های معروف این آثار در سال‌های اخیر «جویبار لحظه‌ها» از دکتر

فرهنگی و شعری بین ما و دوستان افغانمان را بیشتر نمایان می‌سازد. همان‌گونه که آقای رجایی نیز فرمودند در معرفی برخی اشعار و انتخاب شعرها هم عدم توازن وجود دارد که به راحتی قابل رفع است. اشعار منتخب نیز مصداق حسن انتخاب ایشان است. به عقیده من این کتاب در برخی عرصه‌ها خصوصاً در عرصه آموزش‌های دانشگاهی می‌تواند پرکننده خلأ بزرگی باشد، زیرا از جمله درس‌هایی که لازم است در سرفصل دروس دانشگاهی گنجانده شود، زبان و ادبیات فارسی در خارج از قلمرو ایران است؛ لذا این کتاب می‌تواند به عنوان متن درسی در این حوزه مورد استفاده قرار گیرد. از صبر و حوصله دوستان سپاسگزارم.

رحیمی: از جناب آقای دکتر ترکی بسیار سپاسگزاری می‌نمایم. در ادامه از آقای ثروتی تقاضا می‌کنم درباره کتاب و نیز مسائلی که دوستان بیان نمودند نکات لازم را بیان نمایند. پیش از آن، در چند جمله و به‌طور مختصر به معرفی ایشان می‌پردازم. آقای بهروز ثروتی، دارای مدرک کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران هستند و در حال حاضر در برخی دانشگاه‌ها تدریس می‌نمایند. غیر از «مویه‌های پامیر»، تألیفات دیگری نیز در همین حوزه دارند که در دست چاپ است. از جمله آنها «زندگی و شعر واصف باختری»، «زندگی و شعر عبدالقهار عاصی»، «زندگی و شعر بارق شفییعی» و تألیفات دیگری است که هر کدام در مجلدات جداگانه به چاپ خواهد رسید.

ثروتی: بنده نیز به نوبه خود از استادانی که در جلسه حضور یافته‌اند سپاسگزاری می‌کنم و ایراداتی را که دو استاد بزرگوار مطرح نمودند، می‌پذیرم. به عقیده من، دلیل به وجود آمدن بسیاری از این ایرادات، در دسترس نبودن مجموعه‌های شعری بود. حقیقت این است که بنده برای یافتن همین مجموعه‌ها نیز بسیار تلاش کردم؛ اما معتقدم که با جست‌وجوی بیشتر می‌توانستم به مجموعه‌های بیشتری دست یابم و در این صورت می‌توانستم تعداد بیشتری از شاعران و فرهنگیان افغانستان را معرفی کنم. اما در مورد اینکه چرا به برخی از شاعران کمتر و به برخی دیگر بیشتر پرداخته‌ام باید بگویم دلیل این مسأله عدم دسترسی بنده به منابع و مآخذ بوده است؛ لذا در این زمینه تعمدی در کار نبوده است. در مورد اینکه چرا برخی از شاعران را معرفی نکرده‌ام و حتی نامی از آنها نبرده‌ام باید بگویم شاید این مسأله ناشی از کم‌اطلاعی بنده بوده است. از طرف دیگر معرفی نکردن برخی از شاعران نیز به دلیل در دست نداشتن مجموعه شعر آنها بود؛ زیرا در صورت معرفی آنها، نمونه شعری برای ذکر نداشتیم. گاهی نیز برعکس بود، یعنی نمونه شعر شاعر را در اختیار داشتیم اما از زندگی او اطلاعی در دست نداشتیم. امیدوارم در چاپ‌های بعدی این نقایص برطرف شود.

رحیمی: در ادامه از عزیزانی که در جلسه حضور دارند تقاضا می‌کنم

دکتر ترکی:

امروزه گزیده‌ها بیشتر بر اساس سلیقه مؤلف و یا مد روزگار صورت می‌گیرد.
آقای ثروتی نیز در انتخاب اشعار سلیقه‌ای عمل کرده‌اند،
البته حق ایشان است که سلیقه خود را داشته باشند اما بهتر است خواننده را نیز
در جریان این گزینش‌ها و علت انتخاب‌ها قرار دهند.

شعر فارسی متعلق به برخی شاعران موج نو همچون احمدرضا احمدی و عقبه آن هوشنگ ایرانی است.

در ص ۷۲ در پرهیز شاعران از تمثیل و نماد در بعد از انقلاب از شاعرانی همچون یدالله رؤیایی نامبرده شده است. عمده شهرت و کار رؤیایی مربوط به قبل از انقلاب است. باید توجه داشت که رؤیایی از امضاکنندگان مانیفست شعر حجم و مهم‌ترین شاعر آن جریان بوده است؛ جریانی که اصولاً به تمثیل و نماد به آن معنایی که در ادبیات فارسی مرسوم است اعتقاد و رابطه‌ای ندارد.

از برخی نکات می‌گذرم و تنها یک مطلب را در این قسمت ذکر می‌کنم که نام برخی از کسان به عنوان شاعر در کتاب آمده است که شرح حالشان از کتاب فوت شده همچون عبدالکریم تمنا که نامش در ذیل عبدالغفور آرزو در ص ۲۶۷ بدین شکل ذکر شده است: «عبدالکریم تمنا از ادیبان و شاعران بزرگ افغانستان است» و جز این مطلبی درباره شعر و شاعری تمنا در کتاب نیامده است.

مطلب دیگر درباره تأثیرپذیری شاعران افغان از ادبیات معاصر ایران است. مرحوم اخوان ثالث در مجموعه گفت‌وگوهایش در «صدای حیرت بیدار»، مکرر یکی از محاسن شعر نو و وجه تمایز شعر کلاسیک و نو فارسی را در تقلیدناپذیری شعر نو دانسته است؛ در ص ۲۶۲ کتاب، نظیرهای بر «زمستان» اخوان ثالث آمده است:

سلامت را که خواهد گفت پاسخ / جوش هایبوهی فصل کوچکاران است.

نمی‌دانم اگر اخوان این شعر را می‌دید چه می‌گفت. نمونه‌هایی از تأثیرپذیری شاعران افغان از اخوان باز هم در کتاب دیده می‌شود: ص ۱۷۸ یا ۲۱۶-۲۱۵ و یا تأثیرپذیری از شعر سهراب صص ۱۷۷ و ۲۷۱ و یا تأثیرپذیری از شعر فروغ فرخ زاد صص ۲۱۵-۲۱۴ و ۲۵۱. من معتقدم این سرمشق‌گیری‌ها هر چند در آغاز به شکوفای شدن ادبیات کمک می‌کند اما اگر این پیروی‌ها بدون خلاقیت و نوآوری ادامه پیدا کند، ادبیات را مسموم و مریض می‌کند؛ حال این تقلید و تأثیرپذیری‌ها نوشتن از روی دست شاملو و فروغ باشد یا از دست دیگران.

با خواندن این مجموعه و با این پیش فرض که این اشعار نمونه‌ای از خروار است، دریافتم که چرا شعر افغانستان در این سال‌ها همچون داستانش مورد استقبال قرار نگرفته است، مطلبی است که مدت‌هاست می‌خواهم درباره‌اش با دوستان عزیز افغان همچون دوست عزیزم حسین محمدی صحبت کنم که ایشان متأسفانه تشریف بردند.

شعر افغانستان بیش از آن که به فضای حقیقی جامعه و بالطبع تضادهای ناآرامی‌ها و مسائل خاصش توجه کند، به سرمشق‌گیری از شاعران ایرانی پرداخته است؛ در حالی که داستان افغانستان در این سال‌ها به نشان دادن

محمد جعفر یاحقی است و از نمونه‌های قدیمی‌تر و مرتبط با بحث امروز «شعر معاصر افغانستان» از محمد سرور مولایی است که در سال ۱۳۵۰ چاپ شده است و نام این هر دو کتاب در فهرست منابع دیده می‌شود. «مویه‌های پامیر» هم به همین شکل و قالب نوشته شده و بالطبع دارای همان صفات مثبت یا منفی است.

نبود فهرست اعلام در پایان کتاب از مطالب مهم دیگر است. بحثی هم پیش آمد که چرا ذیل برخی شاعران از دیگر شاعران بلندتر است و حجم این ذیل‌ها یک اندازه نیست. تصور می‌کنم با توجه به جایگاه متفاوت شاعران و نویسندگان در ادبیات و فرهنگ هر کشور این بلندی و کوتاهی معرفی‌ها صحیح و مطلوب می‌باشد؛ در فرهنگ‌های لاتین هم روش کار بدین منوال است.

برخی نکات در متن کتاب هم توجهم را جلب کرد: مثلاً در ص ۱۰ و در تأثیرپذیری شاعران افغان از مایاکوفسکی و لاهوتی آمده است که بهتر بود چند خطی در هم‌نشینی فوتوربسم مایاکوفسکی و شعر چپ و کارگری لاهوتی و شباهت و افتراق آنها نوشته می‌شد.

در ص ۵۷ مهم‌ترین و پرکاربردترین قالب پس از انقلاب، غزل دانسته شده است که نمی‌توان این حرف را چندان دقیق دانست و بهتر است با قیدی همچون شاعران نزدیک به حوزه هنری یا عبارتی نزدیک بدان، به دقت این گفته افزود.

وابسته بودن نادر نادرپور در ص ۶۵ به حزب سیاسی از نکات قابل بحث دیگر است. باید توجه داشت که جریان غالب روشنفکری ما به اردوگاه چپ تمایل داشته است و بسیاری از شاعران و نویسندگان ما با مطبوعات چپ زمان خود همکاری داشته‌اند.

تصور نمی‌کنم بتوان شاعر یا نویسنده‌ای را برای همکاری مطبوعاتی کوتاه یا حتی درازمدت و یا ترویج برخی اندیشه‌های حزبی خاص در آثارشان عضو آن حزب دانست؛ چرا که فعالیت حزبی و عضویت در حزب تعریف دقیق و محدودی دارد؛ مگر اینکه برای عضویت و فعالیت حزبی مفهومی گسترده قائل باشیم.

در ص ۶۶ به گونه‌ای از ابهام و کمرنگ بودن فضاهای سوررئالیستی اشعار سپید شاعران مهاجر افغان صحبت شده است که این مطلب را به ذهن متبادر می‌کند که شعر سپید فارسی با این دو ویژگی شناخته می‌شود. بنا بر اتفاق منتقدان شعر معاصر تنها شاعر مطرح و موفق شعر سپید احمد شاملوست. اگر ابهام در شعر شاملو موضوعی قابل بحث باشد - که خود تحت تأثیر نیما و ابهام شعر اوست - سوررئالیسم در شعر او امری غریب و نادر است؛ همچنین می‌توان رگه‌هایی از سوررئالیسم را در شعر نیما و معدودی از پیروانش دید؛ اما مهم‌ترین جریان سوررئالیسم در



بهبهانی، شاملو و غیره هستند. اگر ما به جریان موسیقی افغانستان نیز توجه کنیم، متوجه می‌شویم اکثر غزل‌های شاعران بزرگ ایران در افغانستان آهنگسازی و بر روی آنها کار شده است. برای نمونه هفت غزل از سیمین بهبهانی، اشعار حسین منزوی، محمد قهرمان، بهادر یگانه و رهی معیری آهنگسازی شده است. خلاصه اینکه سستی روابط ایران و افغانستان در مقطع زمانی خاصی موجب گردید شاعران افغانی که ساکن افغانستان بودند نسبت به مسائل جدید شعر ایران بی‌اطلاع گردند و همچنان تحت تأثیر شاعران گذشته باشند. خوشبختانه این روابط امروزه در حال گسترش است. چندی پیش جشنواره شعری در کابل برگزار گردید که شماری از دوستان ایرانی ما در این جشنواره حضور یافتند. از سوی دیگر خانه ادبیات افغانستان در کابل مراسمی با عنوان شب‌های کابل برگزار و هر ماه از یک شاعر و یا نویسنده افغانی تقدیر می‌نمایند و نیز برای نخستین بار یک ارگان خصوصی در افغانستان جشنواره‌ای ویژه نوروز برگزار خواهد کرد که در این جشنواره نیز از شاعران و نویسندگان افغان تقدیر خواهد شد و ما امیدواریم این روند ادامه یابد و منجر به گسترش روابط ایران و افغانستان گردد.

یکی از دانشجویان: سؤال بنده از جناب آقای ثروتی این است که طبقه‌بندی شاعران در این کتاب بر چه اساس صورت گرفته است؟ و چرا ایشان فقط شمار خاصی از شاعران را معرفی کرده‌اند و مثلاً به شاعران جوان افغانستان نپرداخته‌اند؟ به گمان من ایشان اگر قصد داشته باشند زمانی کتاب را تجدید چاپ نمایند، باید به کارشناسان این حوزه مراجعه کنند و از اطلاعات آنها استفاده نمایند. واقعیت این است که در ایران کتاب‌های زیادی در این زمینه موجود است که ایشان می‌توانند از این کتاب‌ها استفاده کنند.

ثروتی: بنده فرمایش دوست عزیزمان را می‌پذیرم. واقعیت این است که من سعی کرده‌ام بررسی خود را به صدسال اخیر اختصاص دهم و تا جایی که امکان داشت شاعران این دوره را شناسایی و مطرح نمودم؛

فجایع جامعه بحرانی افغانستان در سال‌های هرج و مرج و تأثیر آن بر روابط آدم‌ها و نتایج مستقیم آشوب همچون احساس ترس و ناامنی و... پرداخته است؛ چه این داستان‌ها همچون آثار خالد حسینی به انگلیسی نوشته شده باشد و یا همچون آثار محمدآصف سلطان‌زاده و محمدحسین محمدی به فارسی نوشته شده باشد. نویسندگان فارسی‌نویس افغان از روایت این فجایع با نثری آرکائیک‌گونه - البته نسبت به فارسی امروز تهران - افقی تازه پیش چشم خواننده فارسی‌زبان گشوده‌اند. تلفیق این نثر و نگاه در موج تازه داستان‌نویسی افغانستان در ایران از آغاز تا آخرین کتابی که نویسندگان افغان در ایران چاپ کرده‌اند - گوشواره انیس از حمیرا قادری تا جایی که من دیده‌ام - دیده می‌شود؛ همین نثر آرکائیک، بسیاری از ضعف‌های داستان را می‌پوشاند. این نثر اصیل و زنده را مقایسه کنید با اشعار سپید «لطیف پدرام» و دیگرنانی که شعرشان در این مجموعه آمده است و بیشتر تحت تأثیر زبان آرکائیک شاملو هستند.

رجایی: در مورد سؤالاتی که دوست عزیزمان مطرح کردند، باید خدمت ایشان عرض نمایم که بنده در ابتدا به این موضوع که ادبیات معاصر افغانستان اعم از شعر و داستان این توانایی را داشت که هویت تخریب‌شده مهاجران افغانستان را نجات دهد، اشاره کردم. در این بستر داستان و شعر در کنار هم پیش رفتند. مثلاً مثنوی «مادر سلام، همگی ناخلف شدیم» از استاد ابوطالب مظفری یا شعر «پیاده آمده بودم پیاده خواهم رفت» از استاد کاظمی و ده‌ها مورد دیگر از نمونه‌های این اشعار است. و در مورد اینکه پرسیدند چرا شاعران نوپرداز افغانستان بیشتر تحت تأثیر شاملو قرار دارند، باید بگویم واقعیت این است که بعد از وقوع جنگ در افغانستان روابط فرهنگی بین افغانستان و ایران تا حدود زیادی قطع شد. بنابراین شاعرانی که در افغانستان ماندند و بنا به دلایلی از این کشور خارج نشدند، شاعران نسل جدید ایران نظیر سیدحسن حسینی و قیصر امین‌پور را نمی‌شناسند و بیشتر متأثر از شاعرانی مثل نادر نادرپور، سیمین

اما اگر در این میان شاعرانی بوده‌اند که یادی از آنها نشده است، به دلیل عدم دسترسی بنده به منابع موجود در این زمینه بوده است. در مورد شعر جوان افغانستان نیز اگر قصوری مشاهده می‌شود به دلیل کم‌اطلاعی بنده در این حوزه بوده است.

رحیمی: پرسشی نیز برای خود بنده مطرح است که از دوستان می‌خواهم در صورت امکان به آن پاسخ گویند. سؤال بنده این است که در تألیف کتاب‌هایی که به این سبک نگاشته می‌شود؛ یعنی نخست شاعران معرفی می‌شوند و در ادامه گزیده‌ای از اشعار آنها ذکر می‌شود، روش کار چگونه است و انتخاب شعر شاعران بر چه اساس صورت می‌گیرد؟ به عبارت دیگر معیار و ملاک ما در داوری برای انتخاب شعر یک شاعر چیست؟ آیا مؤلف زیباترین شعر افراد را انتخاب می‌کند و یا اینکه این انتخاب براساس ویژگی‌های فکری و سبکی و زبانی صورت می‌گیرد؟ و سؤال دیگر بنده این است که تا چه اندازه این ملاک‌ها در این کتاب در نظر گرفته شده است؟ اعتقاد بنده این است که مؤلف این کتاب در انتخاب اشعار، بیشتر به زیبایی آنها توجه کرده است تا مسائل سبکی و محتوایی. اگر ممکن است دوستان نظر خود را در این زمینه بیان نمایند.

دکتر ترکی: اشکالی که شما بیان کردید وارد است؛ اما مسأله این است که متأسفانه تمام گزیده‌های معاصر مشمول این نقد هستند. امروزه گزیده‌ها بیشتر بر اساس سلیقه مؤلف و یا مد روزگار صورت می‌گیرد. آقای ثروتی نیز در انتخاب اشعار سلیقه‌ای عمل کرده‌اند، البته حق ایشان است که سلیقه خود را داشته باشند اما بهتر است خواننده را نیز در جریان این گزینش‌ها و علت انتخاب‌ها قرار دهند.

ثروتی: من در این گزینش سعی کردم هر دو نظر را اعمال کنم؛ یعنی از یک سو زیبایی اشعار را در نظر گرفتم و از سوی دیگر اشعاری را انتخاب کردم که گزیده مناسبی از اشعار شاعران را فراهم آورد؛ اما همچنانکه عرض کردم متأسفانه دسترسی من به منابع محدود بود. مثلاً بارق شفیعی سه مجموعه شعر دارد که عبارتند از «شیپور انقلاب»، «شهر حماسه» و «ستاک». به عقیده من «شیپور انقلاب» مجموعه‌ای ضعیف و شعاری است و حتی به نظر می‌آید که مجموعه‌ای سفارشی باشد. اگر من شعری از این مجموعه را انتخاب می‌کردم صرفاً به دلیل زیبایی آن بود و نه چیز دیگر. در مورد شاعران دیگر نیز همین گونه بوده است؛ لذا من در این انتخاب بیشتر به زیبایی شعرها توجه داشتم و هدفم این بود که خوانندگان با زیبایی‌های شعر افغان آشنا شوند.

رحیمی: در این کتاب بین شاعران تقسیم‌بندی‌ای صورت گرفته است و شعر مهاجران داخل ایران و شعر شاعران مهاجر به کشورهای دیگر و شعر شاعران افغانستان از هم جدا شده است و پس از این

تقسیم‌بندی مؤلف یادآور شده است که شعر مهاجران داخل ایران نسبت به دو گروه دیگر قوی‌تر است. فرض بنده این بود که مؤلف به دلیل حضور شاعران مهاجر در ایران که کشوری فارسی‌زبان است و جنبه‌های ادبی زبان فارسی در این کشور قوی است، شعر مهاجران داخل ایران را قوی‌تر دانسته‌اند؛ اما فرض‌های دیگری نیز وجود دارد از جمله اینکه وقتی ما بتوانیم با شعری ارتباط بیشتری برقرار نماییم، آن شعر را زیباتر تصور می‌کنیم. فرض دیگر این است که چون نویسنده کتاب ایرانی است و با زبان و ذهن شاعران مهاجر در ایران ارتباط بیشتر و بهتری برقرار کرده است، شعر این گروه را قوی‌تر دانسته است. سؤال بنده این است که از میان این فرض‌ها کدامیک به حقیقت نزدیک‌تر است؟ همچنین مؤلف در کتاب به این نکته اشاره کرده است که شاعران مهاجر به ایران بیشتر از قالب‌های سنتی شعر استفاده می‌کنند؛ حال آنکه شاعران داخل افغانستان بیشتر از قالب سپید و نو استفاده می‌نمایند. سؤال بنده این است که آیا این مسأله ناشی از این نیست که مؤلف کتاب خودش کسی است که با این نوع شعر ارتباط بیشتری برقرار می‌نماید؟ آیا اگر دلبستگی نویسنده کتاب به شعر نو یا سپید بود، قضاوت دیگری نمی‌کرد؟

رحایی: در مورد پیشرفت شعری شاعران مهاجر افغان در ایران بر این باور هستم که اتفاقات فرهنگی بسیار خوبی در جمع فرهنگیان مهاجر افغانستان در ایران رخ داد و این اتفاقات سبب ایجاد جلسات منظم ادبی در شهرهای مشهد و تهران و قم گردید. در کنار این مسأله، رفاقت و صمیمیتی که بین شاعران جوان ایرانی و افغانی ایجاد شد، فضایی ایجاد کرد که سبب پیشرفت ادبیات افغانستان در ایران گردید؛ اما در کابل به دلیل جنگ‌های دیرپایی که وجود داشت، متأسفانه فضای مناسب و منظمی برای پیشرفت‌های ادبی ایجاد نشد و شاعران افغانستان عموماً در فضایی خصوصی سیر می‌کردند و فقط در وبلاگ‌ها می‌نوشتند و آن را به دست خواننده می‌رساندند. به اعتقاد من بخش شعر جوان افغانستان در ایران سرآمد تمام انجمن‌های شاعران افغان در دنیا است. اگرچه محتوای این اشعار نخست از جنگ آغاز گردید؛ ولی در مراحل بعد وارد زندگی و اجتماع شد و سبب رونق و پیشرفت شعر مهاجران افغانستان در ایران گردید.

دکتر ترکی: اینکه آثار دوستان افغان ما که در ایران هستند، یک سر و گردن بالاتر از کار شاعران افغان در کشورهای دیگر است، مسأله‌ای بسیار مهم است. این شاعران افغان به خوبی توانسته‌اند از شاعران ایرانی نظیر علی معلم تأثیرپذیر باشند. کاری که شاعران ایرانی به خوبی از عهده آن برنیاورده‌اند.

رحیمی: از استادان عزیز و دوستانی که در این جلسه حضور یافتند، سپاسگزاری می‌نمایم.